



رفتن بسوی شنیدن سخنان اوباما

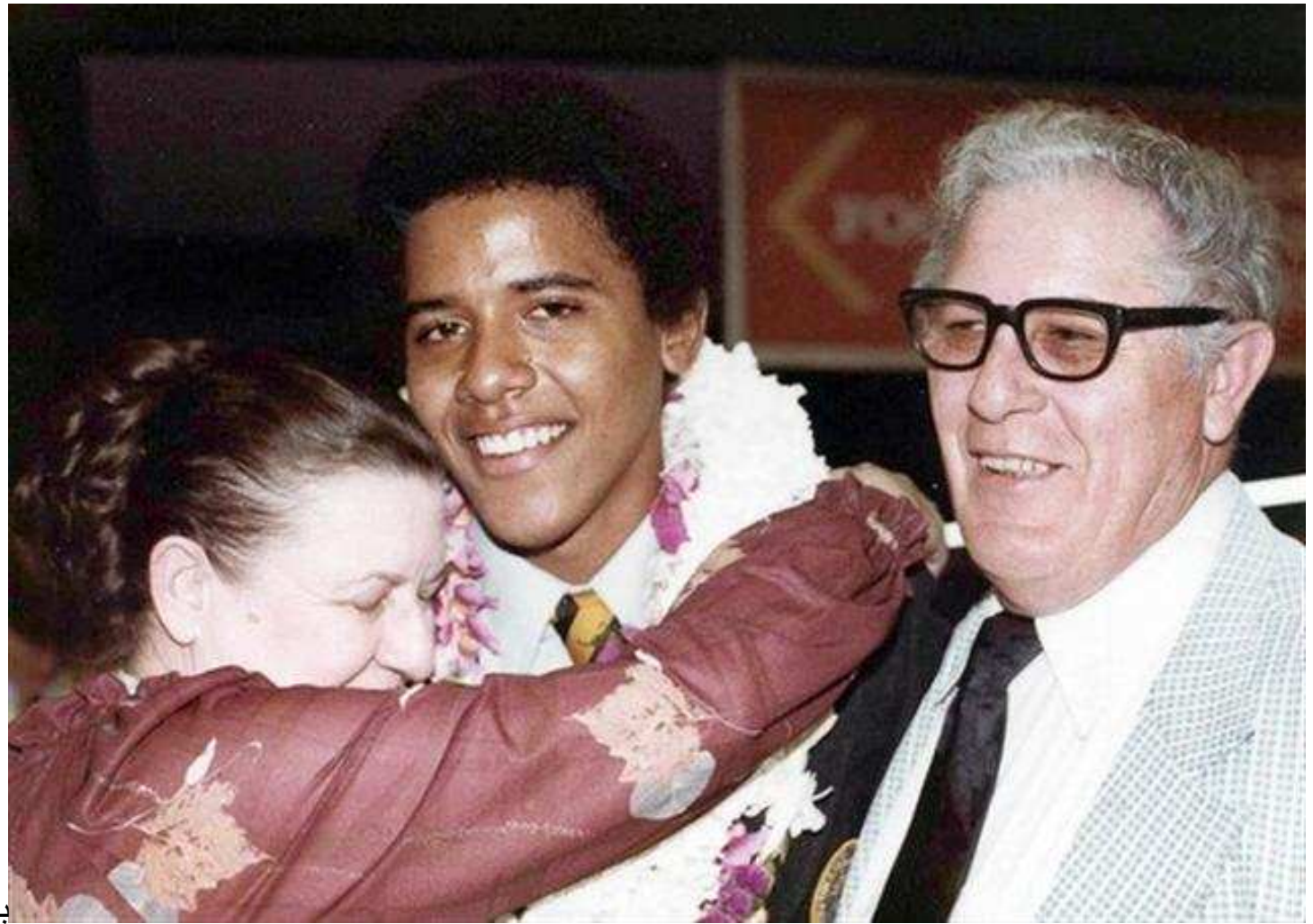




باقی سمندر

پنجم نومبر 2008-11-05





بارک اوباما با پدر کلان

ومادر کلانش



گذارشی و تبصره ای از ویرجینیا- ایالات متحده امریکا





شب فردای پیروزی ، شب پیروزی و فردای پیروزی ای
بارق حسین اوباما – یا – بارک اوباما

<http://www.msnbc.msn.com/id/27544514/displaymode//1107/s/2>

به

WWW.BARAKOBAMA.COM

هم نگاه نمایید !

اگر بارک را بارق بنامیم یا حسین او همانست که است.

پدرش از کنیا و مادرش از ایالات متحده امریکا. پدرش مسلمان و مادرش نصارا یا عیسوی همسر و

فرزندانش در شیکاگو و پدر و بستگان در کنیا. زادگاه خودش در ایالات متحده امریکا و از پدرش در افریقا.

ویرجینیا به طور سنتی ۴۰ سال است که به کاندیدهای جمهوریخواه ای ریاست جمهوری رای داده ولی امسال سناتور او باما در آن پیشواز گردید و سناتور او باما در شب فردای انتخابات ریاست جمهوری امریکا در این ایالت سخنرانی داشت و دوستانم و من دوشب پیش از شب فردای پیروزی بارک او باما قرار گذاشتیم تا برای شنیدن سخنرانی وی برویم.

بروز سوم نوامبر ساعت 4 بعد از چاشت با سه تن از دوستان و بنا به دعوت دوستانم در ویرجینیا بسوی " پرنس ویلیام کونتی در

10624 دم فایر رود - مناس - ویرجینیا رفتیم. یک پدر کلان و فرزندش که در کابل به دنیا آمده اند و قیس جان نواسه یازده ساله ای

شان که در ویرجینیا به دنیا آمده است ، همه بسوی میدان ای که او با ما در انجای آمد و سخنرانی ای مبارزاتی انتخابی اش را ایراد مینمود ، رفتیم.

قرار بود به ساعت پنج دیگریا عصر دروازه بروی علاقمندان ای شنیدن و دیدن بارک اوباما باز و آزاد گردد اما پیش از ساعت پنج افراد ای امنیتی ای دروازه های تلاشی به کار آغاز نمودند و ما چهار نفر توانستیم در صف طولانی که از ساعت یک بعد از چاشت تشکیل شده بود ، کمی جای پیشتر را بگیریم. گردانندگان برنامه مبارزه انتخاباتی اعلان کرده بودند که به ساعت نه شب سخنران ها آغاز به سخنرانی میکنند اما سخنرانی بارک اوباما بعد از ساعت یازده شب آغاز شد و سی و پنج دقیقه ادامه یافت.

از ساعت 4 بعد از چاشت که ما رفتیم تا آغاز سخنرانی یک صد و سه هزار نفر در میدان سخنرانی جمع شده بودند. علاقمندان از کودکان خردسال گرفته تا کهن سالان با چهره های رنگارنگ که نشان میداد که یا خود شان یا پدر و مادر یا نیاکان شان از قاره های افریقا و آسیا و اروپا و امریکای لاتین و مرکزی و گوشه های دیگر امریکا به ویرجینیا آمده اند همه روی دو پا ایستاده و بیشتر از هفت ساعت منتظر آمدن بارک اوباما بودند.

در تپه بلندی یک شعار جلب توجه مینمود :

رای برای تغییر .

به دست راست ما جایگاه رسانه ها و خبرنگاران تعیین شده بود و در وسط آن جایگاه سخنرانی بارک اوباما و در طرف چپ هم جایگاه افراد تبلیغاتی ای مبارزاتی بارک اوباما.

حینیکه شعار " رای برای تغییر " را خواندم ، یکی از تر های کارل مارکس بیادم آمدم که در برابر فویر باخ میگفت :

" فلاسفه جهان را تعبیر و تفسیر میکنند ، حالانکه صحبت برسر تغییر جهان است "

من به فکر نه چندان عمیق فرورفته بودم و از خود میپرسیدم که چه چیز تغییر داده میشود و کی ها تغییر میدهند و چگونه تغییر میدهند؟

اما زود نگاهم را به اطرافم انداختم و به کنجکاوی می دیدم که تعداد افراد امنیتی و پولیس گوشه و کنار چگونه است و باز فکرم مرا آرام نگذاشت و بکابل کشاندم و بخاطرم آمد که در هشتم ثور امسال در برابر مسجد عیدگاه چه گذشت و رسم و گذشت چه شد و رییس جمهور و وزیر و وکیل و ملا و مولوی افغانستان چگونه فرار را به قرار ترجیح دادند و از خودم میپرسیدم که اگر همچو اتفاقی در اینجا بیافتد ، چه بلایی بسر کسانی خواهد آمد که قصد دارند ، بشنوند. یکبار فکرم مرا بیاد کشتن جان اف کنیدی می انداخت و بار دیگر قتل مارتین لوتر کینگ بخاطر م می آمد و لحظه دیگر روز هائی در برابر چشمانم مجسم گردید که در دم دروازه های فروشگاه ها و قصابی ها و سلمانی ها و... در امریکا می نوشتند :

ورود سیاهان ممنوع است.

روزهائی که سیاهان نه در مکتب، نه در دانشگاه، نه در سرویس و نه در ترین یا قطار و نه در سرک و نه مزرعه و کارخانه آرام نداشتند و زمزمه های شاعری بیادم می آمد که میگفت که اگر عیسی مسیح هم سیاه میبود او را هم به کلیسا راه نمیدادند. شعر شاعر سیاه پوست را شادروان احمد شاملو به زبان فارسی دیگلمه کرده بود و در حافظه ام طنین می انداخت.

فکرم نا آرام بود و بخش های ذهنم که درسهای مذهبی را بخاطر داشت فعال گردیده و یکبار بلال حبشی در برابر چشمانم مجسم میگردید که زیر شلاق قرار دارد و بار دیگر برده نیست و خریداری شده است و آزاد گردیده است و در فراز مسجد نبوی در یثرب ان ر وز میگوید خدا بزرگ است – خدا بزرگ است خدا بزرگ است ...

یکبار فرعون بخاطرم می آمد و بار دیگر موسی در کاخ فرعون و اینکه یعقوب در کشتی گیری پیروز شده و نامش را اسرائیل گذاشتند و باری هم حضرت

حضرت موسی ع که میگفت :

اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین . به خدا پناه میبرم از اینکه از جمله جاهلان باشم. (قران – بقره)

از شما چه پنهان که متون دینی و دنیائی به ذهنم خطور میکردند و بیاد آوردم که باری در قران کریم نیز خوانده بودم که

خداوند قومی را که خودش بخواد خود را تغییر بدهد ، تغییر میدهد.

فکرم در مورد تغییر جولان داشت. تغییر . تغییر . تغییر. اما میدیدم که هر لحظه دهها و صد ها نفری که خواهان شنیدن حرفهای با رک اوباما بودند در میدان سخنرانی جمع میشدند .

یکبار شنیدم که سخنرانی صحبت میکند و بعدا از شنونده ها می پرسد ،

ما چه میخواهیم ؟

مردم جواب میدادند.

تغیر.

سخنران می پرسید :

ایا میتوانیم تغییر بدهیم؟

مردم به یک صد میگفتند :

بلی ما میتوانیم تغییر بدهیم و مابه تغییر نیاز داریم.

بیشترین شرکت کنندگان و علاقمندان جوانان بودند.

در وقتی که منتظر آمدن بارق اوباما بودم ، برایم موقع دست داد تا به حرفهای قیس که یازده سال بیش ندارد و پدر و مادر و نیاکانش در افغانستان به دنیا آمده اند ، گوش فرا دهم. قیس جان روی شانه های پدرش قرار گرفته بود و میخواست تا آخر سخنرانی با ما باشد.

قیس جان برایم گفت :

"این آخرین سخنرانی انتخاباتی بارک اوباما در ویرجینیا است. ویرجینیا دارای تاریخ بسیار جالب است. انگلیس ها از همین ویرجینیا طلا را به انگلستان میبردند و از انگلستان به افریقا اسلحه میبردند و از افریقا به ویرجینیا غلام و برده به ویرجینیا می آوردند و در همین ویرجینیا برده ها را بفروش میرسانیدند.

ویرجینیا جای اصلی لنگر گرفتن کشتی های برده ها ی افریقائی بود."

پدر قیس جان گفت:

"پیش از کسب استقلال امریکا از انگلستان همین ویرجینیا یکی از مهمترین جایگاه برده داری بود و پیش از درگرفتن آتش جنگ داخلی نیز در ویرجینیا برده ها زیر انواع ظلم و ستم قرار داشتند و عده از برده ها بعد از جنگ داخلی به ویرجینیای جنوبی که دیگر قوانین برده داری را لغو نموده بود، فرار میکردند تا از شر برده داران خلاص شوند.

اما اکنون ویرجینیا دارای بزرگترین کارخانه های تولید کشتی های جنگی، کشتی های طیاره بردار و زیر دریائی ها بوده و در کنار واشنگتن دی سی از اهمیت خاصی برخوردار است."

یکبار باز بخاطرم آمد که باری از کارل مارکس یا فریدریش انگلس خوانده بودم که میگفت:

"در دوران برده داری برده از قبل جامعه زنده گی میکرد و در زمان سرمایه داری جامعه از قبل بردگی مزدوری یا بردگی مدرن."

زمانی که کشتی ها برده می آوردند و زمانی که کشتی ها مرزهای امپراطوری را گسترش میدهند و برده های نوین از کران تا کران کره زمین از بام تا شام جان میکنند و در فقر بسر میبرند، بخاطرم آمد.

باز یکبار دیگر شعار بزرگ که در بالای بلندی قرار داده شده بود توجه ام را جلب نمود.

رای برای تغییر!

پدر قیس جان میگفت :

" امشب شاید شب فردای تغییر در ایالات متحده امریکا و شب تغییر در بخشهای مهم دنیا باشد. همین حالا در سراسر امریکا هزاران هزار نفر بی خانمان شده اند. در هر ساعت در کلیفورنیا بیشتر از 1200 خانواده بدبخت شده و بانکها خانه ها و منازل شان را میگیرند و مادر و کودکان بروی سرک ها روی می آورند.

بی کاری در امریکا بیش از حد است. بسیاری از مردم نه کار دارد و نه خانه و نه روز گار. از درس در کالج و بیمه های اجتماعی و بیمه بیکاری و بیمه تقاعدی برای اکثریت خبری نیست. هنوز در امریکا تبعیض نژادی وجود دارد"

من سراپا گوش به سخنان پدر قیس جان داده بودم که میگفت :

"در این روز ها مخالفین و به ویژه مک کین میگوید که بارک اوباما سوسیالیست است و وقتی از بارک اوبا پرسیدند او گفته بودکه:

"

اینها حتما از دوران کودکی من گپ میزنند. من وقتی کودک بودم یاد گرفته بودم تانانم را با دیگران تقسیم کنم . سامان بازی ام را با دیگران تقسیم میکردم. هیچ چیز نه خوردنی و نه سامان بازی را تنها و تنها برای خودم نمی خواستم..."

در جریان شنیدن سخنان پدر قیس جان بودم که از بلند گو صدائی شنیدیم.

سناتور ویرجینیا و عده ای از دست اندرکاران مبارزه تبلیغاتی بارک اوبا از تغییر و ضرورت تغییر گپ زدند و مردمی که خواهان تغییر بودند ،میگفتند:

بلی ما تغییر میخواهیم و ما نیاز به تغییر داریم.

یک سناتور از مرگ مادرکلان بارک اوباما خبر داد و مردم با سکوت اعلان همدردی با بارک اوباما کردند.

ساعت از یازده شب گذشته بود که بارک اوباما با یک جمپر مشکی و لب های خند ان بطرف جایگاه سخنرانی حرکت کرد و کف زدن ادامه دار یک صد و سه هزار نفر و اوبا ما گفتن همگی خستگی همه را رفع نمود.

بارک اوباما آغاز به سخنرانی کرد و در چهره اش دیده نمیشد که خسته است و از سخنرانی دیگری از فلوریدا برگشته یا غم و غصه مادر کلانش اورا زیر تاثیر آورده است . نه اینطور نبود او بسیار استوار بود و بشاش.

بارک اوباما به همه سلام گفت و از آغاز تا فرجام سخنرانی اش روی خواسته های مطالباتی و اقتصادی اقشار متوسط جامعه بیشتر تکیه کرد و از مکتب و کالج و جای کار و بیمه اجتماعی و بیمه تقاعدی و بیمه بیکاری سخن گفت و خواستار تغییر قوانین ولوایح شده و بارها از شنونده ها می پرسید که شما چه میخواهید ؟

همه بیک صدا میگفتند " تغییر - تغییر - تغییر " و میگفتند ما "میتوانیم" و ما نیاز به تغییر داریم. "

بارک اوباما روی عملکردهای هشت سال گذشته جمهوری خواهان و جورج دبلیو بوش صحبت کرده و با انتقاد شدید از جمهوری خواهان و چند اشاره ای به مک کین خواستار دیموکراسی ، ترقی و عدالت شده و خواستار همکاری همه مردمی گردید که خواستار تغییر اند. بارک اوبا ما در مورد سیستم مالیاتی و میلیارد ها اشاره کرد و خواستار مالیات بیشتر از ملیونر ها گردید. او همچنان روی نقش بیمه ها انگشت انتقاد گذاشت و با انتقاد از بیمه های صحتی و اجتماعی و.. خواستار مساعد ساختن شرایط درس و کالج و بیمه صحتی و بیکاری و زندگی بهتر برای همه امریکائی ها شد .

بارک اوبا گفت که:

خواهان ان است تا فرزندان امریکا که عسکر اند، از کشورهای دیگر صحتی و سالم به خانه هایشان برگردند. سخنرانی بارک اوباما درست سی و پنج دقیقه ادامه یافت و متن سخنرانی اورا در ویرجینیا شما میتوانید بزبان انگلیسی از صفحه یا سایت :

بشنوید و ببینید.

علاقمندان تغییر اعم از کودک و پیر و جوان و مرد و زن با کف زدنهای ممتد سخنرانی بارک اوباما را بدرقه کردند و یک صد و سه هزار نفری که از ساعت چهار بعد از چاشت آمده بودند تا نیمه های شب بپا ایستاده بودند بعد از پایان سخنرانی بارک اوباما با شوق و سرور و چهره های بشاش دوباره بسوی خانه های خود برگشتند.

من دیدم و شنیدم که چگونه هزاران هزار نفر جمع شده و خواهان تغییر اندو بارک اوباما فقط خواسته های آنی و فوری آنها را دیکته و فرموله کرد.

از قیس جان کودک یازده ساله پرسیدم که آیا خسته شدی و خواب داری؟

گفت نه!

پرسیدم چرا خسته نشدی حالا از دوازده شب گذشته است؟

به جوابم گفت:

"امشب برایم شب تاریخی است و امشب سخنرانی تاریخی اوبا ما را شنیدم و از امشب به بعد امیدوارم که تاریخ امریکا و دنیا تغییر کند."

در ویرجینیایی که برده ها را از افریقا می آوردند و می فروختند در همین ویرجینیا یک نفری سخنرانی تاریخی نمود که پدرش از قاره افریقا آمده است و رنگ پوست اش سفید نیست و هزاران هزار افریقائی امریکا در وجود اوباما خود را می بینند."

از خودم پرسیدم:

آیا امکان دارد تا یک مرد سیاه پوست از تبار هزاران هزار افریقائی که به برده گی کشانده شده بودند ، مرد شماره یک کاخ سفید گردد و همسرش نیز خانم شماره یک کاخ سپید و در اتاق بیضوی بنشینند ؟

ذهنم برای گفت :

مگر کاندولا رایس یا جنرال ایکس وای وزید در کاخ سپید رفت و آمد ندارند ؟

باخودم در نجوا بودم و از آوانیکه میدان سخنرانی او با ما را ترک گفتیم و بسوی خانه ای دوستانم روان شدم ، همیشه به خود میگفتم :

مگر فراموش کرده ای که کارل مارکس میگفت :

محیط تعیین کننده شعور انسان است.

این تز مارکس هم از زمره تزهایی اودر برابر فویر باخ است . پس اگر شرایط برای رشد فکری و جسمی بارق حسین یا بارک اوبا ما مساعد شده و او نه در کنیا بلکه در خانواده متوسط در امریکا رشد یافته است و در اثر تلاش خودش و توجه مادر و مادر کلانش حقوق دان و مرد سیاسی شده است و اینک در یکی از بزرگترین حزب امریکا فعال است و میتواند به اتکا به یک حزب سیاسی تغییراتی را در جامعه رونما گرداند. اما پدر و برادر او با ما که در کنیا زندگی میکنند به هیچ وجه شرایط رشد و محیط زیستی مانند بارک اوبا ما را ندارند.

پس بارک اوبا در اثر تلاش خودش و همکاری حزب و یاران اش هم خواهد توانست بخشی از خواسته هایش را تحقق بخشد و در کاخ سپید برای چهار سال یا شاید هشت سال در اریکه قدرت تکیه زند و یا شاید هم به سرنوشت جان اف کنیدی یا مارتین لوتر کینگ دچار شود. یکبار بخاطر آمد که چارلی چاپلین از همین امریکا فرار کرد و به سوئیس پناهنده شد و باز ذهنم گفت :

مگر فراموش کردی که از زادگاه کارل مارکس و فریدریش انگلس و از سر زمین دارای مبارزات درخشان کارگری اینشتین فرار کرد و هزاران انسان به کوره های آدمسوزی سوختانده شدند ؟

پس نباید همه چیز را سیاه و سپید ببینی و مطلق گرا باشی.

در طی سالها اوضاع سیاسی کم کم دستخوش تغییرات شده است و در مورد تغییر و شکل و ماهیت تغییر به فکر فرو رفتم.

پس از خودم پرسیدم که :

آیا تغییر به نفع اقشار متوسط و پایین جامعه امر ضروری است یا خیر ؟ امر نیک است یا بد ؟

آیا این تغییر در سیاست داخلی روی سیاست خارجی هم تاثیر خواهد گذاشت ؟

آیا سیاست خارجی بازتاب و انعکاس سیاست داخلی نیست؟

ایا سیاست خارجی امریکا در مورد افغانستان تغییر خواهد کرد ؟

آیا آزادی هائی که جورج دبیلو بوش برای الاشه شکن ها و سی آی ای در افغانستان داده است ، ادامه خواهد یافت ؟

آیا باز هم همان کاسه و همان اش خواهد بود و باز هم در رقابت های انتخاباتی پای علی احمد جلالی و زلمی خلیل زاد را سی آی ای در افغانستان خواهد کشاند ؟

آیا باز هم سی آی ای تعیین خواهد کرد که کی ها با چند فیصد اکثریت و عده ای اقلیت خوانده شوند و گویا اکثریت ها به اریکه قدرت باشند و غیر اکثریت ها به پایان کشانده شوند و تفسیر من در آوردی از دیموکراسی در افغانستان ارائه بدارند؟

ایا همه کسانی که تا امشب در افغانستان وفادار به حزب جمهوری خواه امریکا یا محافظه کاران بوده اند و معاش خود را از همین راه ها به دست می اورند، یک شبه موقف خود را تغییر میدهند و خود را طرفدار تغییر مینامند و به ایادی حزب دمکرات امریکا تبدیل میشوند ؟

اگر در افغانستان دشمنان دیموکراسی بزور بم های بی پنجاه و دو خود را یک شبه دموکرات گفتند و به خدم وحشم سی ای ای تبدیل شدند ، شکی نخواهد بود که همین گروه ها دچار کم و بیش نوسان شده و چنان جلوه دهند که استحاله نموده اند و دموکرات از تیپ و یا نوع حزب دموکرات امریکا شده اند . بازگفتم از اینها هیچ شکی نیست و به نرخ روز نان میخورند.

اما فراموش نمیکنم که تغیر این قماش فقط توسط یک نقاب پوشی صورت خواهد گرفت و حرکات شان کماکان بسوی عقب خواهد بود نه بسوی پیش.

اگر در ایالات متحده امریکا میبینم و خواهیم دید که :

یک مرد سیاه در میان کاخ سپید به مثابه مرد شماره یک در قرن بیست و یک می رود. این معجزه تاریخ اگر نیست پس میتوان گفت که نتیجه تلاش های صدها ساله بردگان و سایر کسانیت که خواهان مبارزه بر ضد ستمگری و تغیر در معادله قدرت بوده اند. در فکر فرورفته بودم که باز چشمانم به قیس جان افتید و

از خودم پرسیدم که این کودک یازده ساله را که قیس نام گذاشته اند و پدر و مادرش از افغانستان است و در ویرجینیا تا این حد آگاهی دارد ، آیا در سر زمین من فغانستان کسی باور به مبارزه برای تحقق حقوق خود دارد ؟

ایا افرادی در سرزمین من برده باری و صبر و حوصله و شکیبائی بارک اوباما را دارند تا برای دیموکراسی ، آزادی و عدالت اجتماعی به شکل دوامدار و پیگیر مبارزه نمایند و از زور منطق برضد منطق زور کار گیرند ؟

باخودم سوالهائی را مطرح میکردم و با پدر کلان قیس جان بعد از پایان شنیدن سخنرانی بارک اوباما هم صحبتی کوتاهی داشتم.

هر چهار نفر فکر میکردیم که آیا ما در آستانه ای آغاز بزرگترین نقطه عطف تاریخ ایالات متحده امریکا امشب را میگذرانیم؟

و نمیدانیم که بروز چهارم نوامبر که حوزه های انتخاباتی باز میشود ، کی بر کی پیروز خواهد شد ؟

قیس با لبخند گفت :

مک کین هفتاد و دو ساله است و اما او یاما جوان است.

آینده از جوانان است و مردم امریکا در چهارم نوامبر به یک جوان و برای آینده و سعادت و ترقی رای میدهد نه برای گذشته.

روی قیس جان را بوسیده و باوی و مادرش خدا حافظی کردم و پدر و پدرکلان قیس جان مرا به جائیکه باید میرفتم ، رسانیدند و پدر قیس جان گفت که ما بساعت پنج صبح باید بیدار شویم و بسوی حوزه ای انتخابی ما که مکتب قیس جان است برویم و برای تغییر رای بدهیم. رای دادن دادن در انتخابات حق ماست و از این حق باید استفاده نماییم.

من از خودم پرسیدم که اگر بیشتر از یکصد هزار نفر انسانی که از افغانستان آمده اند و حالا شهروند ایالات متحده امریکا اند ، همه فردا صبح از خواب بیدار گردند و برای تغییر رای بدهند ، آیا این امر ممکن است ؟

به این سوال خود نمیتوانستم جواب بدهم .

من برای انجام وظیفه ای وجدانی تا ساعت هشت صبح ناگذیرمصرف بودم و به این ترتیب شب فردای تغییر در ویرجینیا گذشت و روز تعیین کننده شروع شد.

چهارم نوامبر 2008

حینیکه بیشتر از یکصد و سی میلیون نفر در سراسر ایالات متحده امریکا در صف های طولانی قطار شده و رده بسته بودند و بسوی حوزه های انتخاباتی میرفتند ، من و چند تن از دوستانم

در تلویزیون به تماشای رای گیری و رای دهندگان نشسته بودیم . چشمانم و گوشهایم متوجه اخبار و تصاویر و گزارش ها بود اما ذهنم همیشه از خودم میپرسید که :

چگونه هزار هزار نفر حاضر شدند با پرداختن مبلغ بیشتر از ششصد میلیون دلار مصارف مبارزه انتخاباتی با رک اواما را بپردازند؟ همه آنهائیکه شش صد میلیون دلار را به حساب مبارزه تبلیغاتی بارک اواما پرداختند ، حتما از دولت جورج دبیلو بوش و دیک چینی و شرکا به ستوه آمده اند و اگر نه به اصطلاح کابل ای ها سر شان را خود مار نه کنده است که از یک دلار تا صد دلار یا زیاد تر پول خود را برای اواما بپردازند تا مصرف تبلیغات و مبارزه انتخاباتی نماید .

با خود میگفتیم که این کلان ترین بسیج و سازماندهی در طول تاریخ ایالات متحده امریکا برای مبارزه انتخاباتی بوده است و هیچ کدام از چهل و سه رییس جمهوری که پیش از بارک اواما بوده اند نتوانسته اند به این سبک و شیوه سازماندهی و بسیج و مبارزه انتخاباتی نمایند . صد ها هزار و ملیونها نفری که خواهان تغیر اند در سراسر ایالات متحده امریکا بسیج شده و رای خویشتن را برای بارک اواما دادند و میدادند و به همین ترتیب رقیب کارکشته وی مک کین هم با پشتیبانی عمیقی که از میلیاردر ها و ملیونر ها داشت هزاران هزار و ملیونها نفر را بسوی خود جلب نموده و رای خود را برای مک کین میدادند.

البته در انتخابات گروه های دیگری هم شرکت کرده بودند ولی هیچ گاه در سراسر امریکا پنج در صد رای را نیاوردند.

به نظر من ملیاردر ها در یک سو و اقلشار متوسط و بیکاران و بی روزگاران در سوی دیگر قرار داشتند. این کشاکش میان فقر و گرسنگی و بی درمانی و بی روزگاری و بیکاری از یک سو و غنا و ثروتمندی و رفاه بی حد و حصر از سوی دیگر بود.

بارک اواما به جلب پشتیبانی ملیونها نفر از اقلشار مختلف و میانه برخوردار گردید و کمیت های متفاوت و پراکنده یک جا شده و کیفیت ای را برای تغیر را بوجود آوردند. این تغیر سر آغاز تغیرات کمی و کیفی دیگر در این هزاره ما خواهد گردید.

جان مک کین هم مانند باراک اواما در چند روز گذشته به ایالت هایمانند اوهایو، پنسیلوانیا، فلوریدا و ویرجینیا سفر کرده بود تا خود را برای پیروزی در انتخابات آماده سازد .

در نظام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نقش ایالت ها در گزینش رئیس جمهوری بیشتر از آرای شهروندان در سطح ملی است.

بر این اساس، هر ایالت به نسبت جمعیت خود سهمی از ۵۳۸ رای کالج انتخاباتی را در اختیار دارد. پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به ۲۷۰ رای از مجموع آرای کالج انتخاباتی نیاز دارد. 1



باراک اوباما

انتخابات در نیمه شب سوم نوامبر شروع شده بود.

ایالت کالیفرنیا با ۵۵ رای در کالج انتخاباتی، بیشترین سهم را در کالج انتخاباتی دارد در تگزاس این ایالت ۳۴ رای در کالج انتخاباتی دارد. اوهایو که ۲۰ رای در کالج انتخاباتی دارد، به خاطر ترکیب جمعیتی و نزدیکی آرای جمهوری خواهان و دموکرات ها در این ایالت نقش مهمی در تعیین نامزد پیروز در انتخابات دارد.

اوهايو يکي از ايالت های کلیدی مهم در انتخابات شمرده میشود و میشود. وقتی تعداد رای ها به شمار میرفت و تبصره های گوناگونی در تلویزیون ها جریان داشت یکبار چند رای به نفع کالج انتخاباتی مک کین اضافه میگردید و بار دیگر به نفع بارک اوباما.

ساعت از ده شب گذشته بود که تعداد رای های اوباما در کالج انتخاباتی به بیشتر از دو صد رسیده بود و از مک کین به صدوچندی. نتیجه رای گیری هر ایالت شور و غوغا را در خانه ای که من نشسته بودم ، می افزود. هر رای به نفع اوباما به خشنودی می افزود و رای برای مک کین به ناراحتی.

وقتی ساعت از ده ونیم گذشت یکبار نتیجه رای های کلیفورنیا اعلان شد. باین نتیجه گیری یکبار رای اوباما از 270 زیاد تر شد و شور و غوغا در خانه بلند گردید .

اوباما رییس جمهور انتخابی گردید. در سنا هم سهم دیموکرات ها 54 سناتور شدو دیموکرات ها در پارلمان نیز اکثریت را بدست آوردند.به این ترتیب اوباما زیادترین رای را بدست آورد و تا نیم ساعت دیگر رای اوبا در کالج انتخاباتی به بیشتر از سه صد رسید و سر انجام به سه صدو چهل - 340 بلند رفت.

رای مک کین به 162 رسید و بلند تر نرفت.

اوباما و تمام کسانی که خواهان تغیر بودند ، پیروز شدند.

این پیروزی را نخست شخص مک کین به رسمیت شناخت و در شهر تکزاس شکست خود را اعلان کرده و به اوبا ما از راه دور توسط امواج نوری تبریک گفت.

ساعت از 11 گذشته بود که اوباما در شیکاگو سخنرانی کردو پیروزی را به تمامی کسانی که به وی رای داده بودند ، به تیم همکارانش ، به همسر و کودکانش و به برادران و پدرش و به همه مردم امریکا تبریک گفت.

آری طرفداران تغییر در ایالات متحده امریکا پیروز شدند.

این تغییر در امریکا شاید محصور و محدود نماند و قاره های دیگر را نیز در بر بگیرد ، همانطوریکه پیروزی انقلاب کبیر فرانسه تمام اروپا را لرزاند و ارزشهای انقلاب فرانسوی جهانی شدند. یا همانطوریکه " ده روز دنیارا لرزاند" و جان رید امریکائی از آن سخن گفت ، از کجا معلوم که این تغییر در امریکا سر آغاز موج تغییرات در بسا کشورها و قاره های دیگر نگردد ؟

اینکه این تغییر در افغانستان چه تاثیر خواهد داشت ؟ میبینیم که آیا باز هم آقایون مانند علی احمد جلالی و دکتر زلمی خلیل زاد داعیه ریاست جمهوری میداشته باشند یا نواسه ظاهرشاه را پیش میکشند و یا کدام فرد دیگری را؟

مهم اینست که آیا طرفداران تغییر دموکراتیک در امریکا که اینک در پارلمان و سنا نیز دارای رای اکثریت اند باز هم تکیه بر سی آی ای مینمایند و در همسوئی با آی اس آی گام می گذارند و " دیکتاتوری قابل قبول " را بالای کرده های مردم افغانستان تحمیل میدارند یا اینکه طرفداران تغییر در افغانستان روی خط مبارزاتی ملی- دموکراتیک پافشاری نموده و خواستار تامین استقلال ، آزادی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی گردیده و تسلیم خواسته های قرون وسطائی نمی شوند و در سطح بین المللی هم فعال گردیده و خود را مطرح میسازند و سد راه آی اس آی و دیگر شبکه های خرد و بزرگی میشوند که مداخله در امور افغانستان را حق مشروع و پدري خود میدانند؟

طرفداران تغییر در امریکا و اروپا با بیشتر از صد سال نبرد پیگیر شان کوره راه های پر خم و پیچ را پشت سر گذاشته اند و در افغانستان هم طرفداران تغییر اگر به توپ بسته شده اند، یا به سیه چال ها اسیر شده اند یا زیر شکنجه های رنگارنگ جان داده اند ،

باز هم همیشه پیام شان را در طی یک قرن ایکه گذشت ،سینه به سینه و از نسل به نسل انتقال داده اند.اما فراموش نکنیم که امریکا هیچگاه دارای شیوه تولید فئودالی یا شیوه تولید آسیائی نبوده است و از صد سال واندی به اینسو در دوران مدرن بسر میبرد ، حالانکه افغانستان تا هنوز کماکان در شرایط پیش مدرن بسر برده ونبرد میان مدرن و ضد مدرن از صد سال واندی به اینسو جریان دارد و نیروهای پیش مدرن کماکان نیروهای باز دارنده بوده و میباشند و جای تعجب نیست که نیروهای مدرنیست اروپا و امریکاتا همین اکنون به شکل پیوسته و آشکار ازط نیروهای ضد مدرنیته حمایت کرده اند و از انها به مثابه ابزار بسیار کار آمد برضد مخالفین خود در افغانستان ومنطقه استفاده نموده اند.

جا دارد تا اندکی عمیق تر بیاندیشیم و خواهان تغییر به نفع ملیونها ملیون انسان رنجدیده و ستمدیده ای افغانستان باشیم.

اگر طرفداران تغییر در امریکا به نفع نقش دولت ومداخله دولت در امور رای دادند و به شکل غیر مستقیم نه بلکه مستقیما بر ضد نیو لیبرالیسم موضع گرفتند ، جا دارد تا طرفداران تغییر در افغانستان بدانند که رسیدن به حال هزاران کارگری که از ایران اخراج میشوند،

رسیدن به حال ملیونها نفری که امسال در زمستان باز هم آنها را گرسنگی وسرما و فقر تهدید میکند،

رسیدن به حال ملیونها نفری که در افغانستان زیر خط فقر بسر میبرند ،

رسیدن به حال انسانهایی که نه بیمه دارند ، نه کار دارند ، نه سرپناه دارند ونه نان ونه آب ،

و رسیدن به هزاران خواسته زمینی ومعقول مردم نیاز به تغییر در افغانستان نیز دارد.

مبارزه برضد فساد اداری وارتشا وتولید وقاچاق مواد مخدر و کودک ربائی و آدم ربائی را هم اگر در ردیف مبارزه برای تغییر کماکان جابدهیم ، خواهیم دید که تغییرات دموکراتیک به چه نیروئی عظیمی سر وکار دارد.

نمیدانم کسانی را که جمهوری خواهان امریکائی و دولت های اروپائی به مثابه متحدین شان برگرده مردم افغانستان سوار کرده اند ، باز هم به سر اقتدار نگه میدارند و یا در این زمینه نیز تغییراتی رونما خواهد گردید ؟

به هر صورت بارک اوباما با شعار و خواست تغییر توانست ملیونها نفر را بسیج کرده و راه را برای رسیدن اش به قدرت سیاسی باز کردو اینکه طرفداران تغییر در افغانستان این تغییر را به نفع طالبان و القاعده میخواهند یا به نفع دموکراسی؟ این خود چالش ایست تاریخی و بس بزرگ در پیش روی همه آنهایی که خود را آزاده و دموکرات مینامند.

این بود شمه ای گزارش و تصورات و تبصره ای من از ویرجینیا در امریکا.

یار زنده و صحبت باقی.

وقتی به وباما

رویکردها :

۱ - بی بی سی

